

معرفت دینی و معرفت تاریخی

سید حسین فلاح زاده*

چکیده

معرفت دینی و معرفت تاریخی دو قلمرو برجسته معرفت انسانی اند که پیشینه‌ای بس کهن نیز دارند. در مقاله حاضر کوشیده‌ایم افزون بر پرداختن به وجوه مفارقت این دو حوزه معرفتی، تشابهات آن دو را نیز بررسی کنیم. معرفت دینی و تاریخی در امور مختلفی همچون نقلی بودن، تحقق موضوع‌ها در گذشته، اتکای بر روایت و ... دارای پیوندهای روشی مشترکی هستند. از سویی، دین در تاریخ و در مقابل، تاریخ در دین، جایگاه برجسته‌ای دارد. گذشته از آن، دو حوزه معرفتی فوق در اموری به یکدیگر نیازمند و وابسته‌اند. این پیوندها، ضرورت توجه پژوهشگران هر دو رشته را به یکدیگر بیش از پیش آشکار می‌سازد.

واژگان کلیدی: دین، معرفت دینی، تاریخ، معرفت تاریخی، مشابهت.

*. استادیار گروه تاریخ دانشگاه باقرالعلوم (ع) *
تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۱۱ تأیید: ۱۳۸۷/۷/۱۵

مقدمه

معرفت دینی و معرفت تاریخی هر کدام قلمروهای مهمی از معرفت انسانی‌اند که در گذشته‌های بسیار دور ریشه دارند. پیشینه این دو حوزه معرفتی با قدمت خود انسان در ارتباط است. مطالعه در زندگی انسان‌های نخستین، به روشنی جایگاه اندیشه دینی را در میان گذشتگان آشکار می‌سازد. کاوش‌های باستان‌شناسی به‌خوبی از گرایش‌های دینی انسان‌های نخستین پرده برداشته‌اند. به خاک‌سپاری ابزار زندگانی در کنار مردگان، نشانی برجسته از باور آنها به عالم پس از مرگ است که مقوله‌ای کاملاً دینی است. تعدد نام‌های خدایانی همچون زئوس، اهورامزدا، آناهیتا، مردوک و ... نیز وجود مجسمه‌هایی برای آنها در نزد اقوام مختلف، وجود مکان‌های مذهبی در آثار بر جای مانده تمدن‌های کهن، همگی نشان قدمت حضور دین در آن جوامع است. در چنین جوامعی، افزون بر آنچه گذشت، شاهد حضور روحانیان، مغان و موبدان و دیگرانی هستیم که مسئولیت فهم و تبلیغ و اجرای آیین‌های دینی را بر عهده داشته‌اند.

تاریخ و معرفت تاریخی نیز چنین پیشینه‌ای در حیات کهن بشری دارد. انسان همواره به اسطوره‌ها، افسانه‌ها و قصه‌ها که خود نوعی تاریخ بوده‌اند، علاقه‌مند بوده است تا سرگذشت پیشینیان را بشناسد. آن‌گاه که متون ادبی ملت‌های مختلف را ورق می‌زنیم، جایگاه مباحث تاریخی را در آنها همچون جایگاه مباحث دینی بسیار گسترده می‌یابیم. برای نمونه، در تاریخ ایران باستان در کنار مباحث کهن دینی مربوط به اهورامزدا و اهریمن، داستان ظهور نخستین انسان (کیومرث) و بعد سرگذشت فرزندان او همچون سیامک، هوشنگ، جمشید، فریدون و غیره را شاهدیم که پس از آنان (پیشدادیان) در سلسله کیانیان با شخصیت‌هایی مانند کی قباد، کی کاووس و پهلوانانی همچون نریمان و سام و زال و رستم گره می‌خورد. همچنین در آن دوره از تاریخ ایران، لوحه‌ها و کتیبه‌هایی را می‌شناسیم که خود نوعی تاریخ نگاری‌اند و به قصد انتقال اخبار گذشتگان به آیندگان فراهم شده‌اند. آثاری همچون کتیبه بیستون، گنج‌نامه و مانند آنها. پس معرفت تاریخی نیز همچون معرفت دینی خود در گذشته‌های دور تاریخی ریشه دارد. این پیشینه را در دیگر نقاط جهان نیز می‌توان جست‌وجو کرد.

مقاله حاضر در پی شناخت پیشینه و ماهیت معرفت دینی و معرفت تاریخی نیست،

بلکه می‌کوشد پس از تعریف اجمالی از آنها، رابطه بین آن دو را بررسی کند. پرسش‌های اساسی فراروی این نوشتار چنین است: معرفت دینی و معرفت تاریخی چه جنبه‌های تشابهی با هم دارند؟ وجوه مغایرت آنان کدام است؟ چه ارتباطی میان این دو حوزه معرفت انسانی وجود دارد؟ نیازهای معرفت تاریخی به معرفت دینی و در مقابل، نیازهای معرفت دینی به معرفت تاریخی کدام است؟

مفاهیم

واژه دین در ادبیات عرب به طاعت، جزا و مکافات معنا شده است: «دان له؛ یعنی اطاعه» و دین که جمع آن ادیان است، به معنای طاعت است. (جوهری، ۱۴۲۶: ج ۵، ماده دین) دین در زبان فارسی نیز به معنای طریقت، شریعت، پاداش، مکافات و در مقابل کفر و ... به کار رفته است و به معنای مجموع قواعد و اصولی دانسته شده است که انسان را به پروردگار نزدیک می‌کند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۸، ماده دین)

علامه طباطبایی، دین را روشی در زندگی می‌داند که صلاح دنیا را به گونه‌ای که موافق کمال اخروی و حیات دایمی حقیقی باشد، تأمین می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۸۷)

تاریخ را نیز در لغت، از ریشه‌های چندی چون ارخ، ماه روز و غیره به معنای وقت چیزی پدید کردن و توقیت دانسته‌اند و آن را چنین تعریف کرده‌اند: تعیین کردن مدتی را از ابتدای امر عظیم و قدیم مشهور تا ظهور امر ثانی که عقب اوست تا که در یافته شود به زمانه آینده و دیگر مدت ظهور این امر ثانی به لحاظ نسبت بعد مدت امر قدیم مشهور اول. (دهخدا، همان: ج ۴) همچنین معرفت تاریخی، به معرفت و شناختی اطلاق شده است که مورخان به آنچه در گذشته رخ داده است، ارائه می‌دهند و بر تفسیر شواهد مبتنی است. (ر.ک: استنفورد، ۱۳۸۴: ص ۱۹۰)

در این نوشتار، با تکیه بر دو واژه مضاف «معرفت دینی» و «معرفت تاریخی»، دین به معنای اصل پیام‌های آسمانی و تاریخ نیز به معنای نفس رویدادهای گذشته انسانی در نظر گرفته شده است. بر این اساس، معرفت دینی به معرفتی بشری که در پی فهم و تفسیر اصل و محتوای پیام‌های آسمانی است و معرفت تاریخی به معرفتی بشری که در پی توصیف و تحلیل و تبیین حوادث گذشته زندگی انسانی و بازخوانی آنهاست تعریف شده‌اند. گرچه به اشتباه یا براساس تسامح در بسیاری موارد به جای معرفت دینی، دین و به جای معرفت تاریخی، تاریخ به کار می‌رود.

وجوه مغایرت معرفت دینی و معرفت تاریخی

در نگاه اولیه به معرفت دینی و معرفت تاریخی، به نظر می‌رسد که آن دو مقوله‌ای کاملاً جداگانه و غیرمرتبط‌اند و نه تنها هیچ‌گونه مشابهتی بین آنها یافت نیست، بلکه دارای وجوه مغایرت بسیار مهم نیز می‌باشند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان نوعی جدایی کامل را میان آن دو در نظر آورد.

اختلاف اساسی معرفت دینی و معرفت تاریخی، به موضوع آن دو باز می‌گردد. دین که معرفت دینی در پی شناخت آن است، امری وحیانی و غیبی و هدیه‌ای آسمانی است که آدمی در شکل‌دهی آن، هیچ‌گونه دخالتی ندارد؛ در حالی که رویدادهای تاریخی که مورخان در معرفت تاریخی در صدد شناخت آن بر می‌آیند، رفتارهای انسانی‌اند. تاریخ را انسان‌ها ساخته‌اند؛ در حالی که دین دستاورد بشری نیست، بلکه منشأ پیدایش آن ماورای طبیعت و امری خداوندی است. دین دستاورد خالق و تاریخ دستاورد مخلوق است. در اولی در پی شناخت و معرفت پیام خداوند هستیم؛ در حالی که دومی رفتار بشر مخلوقی چون خود ماست؛ با این تفاوت که در گذشته رخ داده است.

افزون بر آنچه گذشت، دین و معرفت دینی در مقایسه با تاریخ و معرفت تاریخی اهمیت زیادی دارد؛ بدین معنا که بود یا نبود دین، با سعادت و شقاوت آدمی پیوند دارد، اما معرفت تاریخی چنین ارزشی ندارد. حیات معنوی و متعالی ما بر معرفت دینی تکیه دارد؛ در حالی که معرفت تاریخی چنین وجهه‌ای ندارد. شاید به همین دلیل است که علم دینی، یکی از دو علم اساسی شمرده شده است: «العلم علما علم الادیان و علم الابدان».

با توجه به اهمیتی که گفته شد خطای در معرفت دینی موجب گمراهی انسان می‌شود؛ در حالی که خطا در معرفت تاریخی چنین اثری ندارد. بر همین اساس، به هنگام شناخت دین باید اجتهاد کرد.

همچنین دین امری مقدس و معرفت دینی نیز پیرو آن چنین است. بنابراین، عالمان دینی نیز وجهه‌ای مقدس دارند؛ در حالی که این وضعیت در تاریخ و تاریخ پژوهان وجود ندارد.

عالمان معرفت دینی به‌طور معمول خود عامل بدان نیز هستند؛ در حالی که در معرفت تاریخی، الزام عملی یافت نمی‌شود. انتظار عمومی نیز در مورد عالمان دینی، آراستگی به ظواهر دینی و عمل به آن است؛ در حالی که چنین توقعی از عالمان تاریخ وجود ندارد.

نکته دیگر اینکه منبع برجسته استنباط دینی در دینی مانند اسلام، قرآن کریم است که متنی ارسالی از سوی خداوند و دست نخورده است؛ در حالی که در تاریخ چنین سند استواری برای تمسک به آن در تحلیل رخدادها وجود ندارد.

توجه به موارد فوق سبب ایجاد این ذهنیت می‌شود که اهمیت، ارزش و فایده دنیوی و اخروی، هزینه کردن وقت و عمر در شناخت دین و قلمرو معرفت دینی، هرگز با مطالعات تاریخی قابل مقایسه نیست. ارزش پرداختن به زندگی گذشتگانی چون اسکندر، چنگیز خان مغول، آقامحمد خان قاجار، ناصرالدین شاه و مانند آنها، هرگز با تحقیق و تفسیر آیات قرآن کریم و حدیث یکسان نیست؟ یکی دارای اهمیت بسیار و دیگری اتلاف عمر است. یکی، نوعی عبادت است و دیگری خیر. چگونه می‌توان قصه سرایی و افسانه‌پردازی را با تامل و تدبر در دین برابر دانست؛ در حالی که خداوند نیز آشکارا ما را به فراگیری آن فراخوانده است:

فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ. (توبه (۹): ۱۲۲)

وجوه همسانی معرفت دینی و معرفت تاریخی

برخلاف نگاه اولیه که ما را به جدایی این دو حوزه معرفتی و بی ارزش نشان دادن معرفت تاریخی رهنمون می‌ساخت، تدبر بیشتر در معرفت دینی و تاریخی سبب شناخت پاره‌ای پیوندها و همسانی‌ها میان آنها می‌شود. پیوندی که تامل بیشتر بر عمق آن می‌افزاید و ما را به درک نوعی هماهنگی و همگونی در بسیاری از مسائل آنان رهنمون می‌شود. در ادامه می‌کوشیم این وجوه تشابه و ارتباط را بررسی کنیم.

توجه تاریخ به دین

دین از جمله موضوعات مهمی است که از گذشته‌های دور تا امروز، تأثیر بسیاری بر زندگی و رفتار آدمی و وقایع اجتماعی داشته است. دین سبب وقوع بسیاری از تحولات مهم در تاریخ زندگی آدمی شده است. کسی نمی‌تواند تأثیر ظهور انبیا و رسولانی چون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ را بر تحولات تاریخ نادیده بگیرد. از این‌رو، دین و اندیشه دینی، بسیاری از جریان‌های تاریخی را رقم زده و به ایجاد تحولات گسترده‌ای در حیات بشری کمک کرده است. به سبب همین اثرگذاری گسترده بوده است که مورخان در

تحلیل‌ها و در معرفت تاریخی‌شان، نقش مهمی را برای ادیان قائل شده‌اند. از این‌رو، کمتر کتاب تاریخی هست که فصل‌هایی را به مباحث دینی اختصاص نداده باشد. دین نه در یک دوره زمانی معین، بلکه در همه دوران‌ها در حیات انسانی تاثیرگذار بوده است. بر این اساس، از جمله عوامل مهمی است که بایستی در هر توصیف و تحلیل تاریخی بدان توجه جدی کرد.

توجه دین به تاریخ

در کنار حضور گسترده دین در تاریخ و در نتیجه، توجه معرفت تاریخی به نقش دین در زندگی آدمی، دین و معرفت دینی نیز همواره بر اهمیت تاریخ و لزوم توجه به آن تأکید داشته‌اند و بسیاری از پیام‌های آسمانی با مباحث تاریخی آمیخته بوده است. اندکی تأمل در کتاب‌های کهن دینی همچون اوستا، تورات و ... اهتمام آنها را به تاریخ به‌خوبی هویدا می‌سازد. تورات سراسر تاریخ است. از سفر پیدایش گرفته تا دیگر مباحث، همه جا سخن از روزگاران پیشین است؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت تورات تاریخ موسی و قوم بنی اسرائیل است.

قرآن و تاریخ

قرآن نیز اهتمام اساسی به تاریخ دارد. آیات تاریخی قرآن، چنان فراوانند که کمتر موضوع دیگری است که چنین جایگاهی را در این کتاب آسمانی داراست. بسیاری از آیات قرآن، تاریخی است. کمتر سوره‌ای را می‌توان دید که در آن آیات الهی ذهن ما را به گذشته‌ها معطوف نسازد. داستان‌های دینی قرآن، نه تنها فراوانند، بلکه بارها در قرآن تکرار شده‌اند. برای نمونه، قرآن بیش از صد و سی بار از موسی و قوم او یاد کرده است. قصه‌های دیگر انبیا همچون نوح و ابراهیم و اقوامی مانند عاد و ثمود و غیره نیز هم بارها در قرآن تکرار شده است. چون ناقل این قصه‌ها در قرآن کریم، خداوند حکیم است، بی‌تردید حق تعالی از چنین پرداخت گسترده‌ای به تاریخ اهداف خاصی را داشته است که در راستای ارسال قرآن و هدایت بشر بوده است. محققان، اهداف چندی را که می‌تواند سبب ذکر تاریخ و قصه‌ها در قرآن باشد برشمرده‌اند. این اهداف را می‌توان در اموری همچون آموزش و تربیت، عبرت‌گیری از اخبار گذشتگان، نشان دادن مشی و سخن واحد همه پیامبران، نشان دادن حاکمیت اراده الهی بر تاریخ و سرگذشت پیشینیان، آرامش خاطر

پیامبر و امید آفرینی در دل‌های مؤمنان، اثبات رسالت و وحی از طریق بیان داستان‌های گذشتگان از زبان پیامبر امی، بیان نصرت نهایی انبیا و هلاکت تکذیب‌کنندگان، بیان نعمت و عنایت خاص الهی به بندگان صالح و ... معرفی کرد. (رک: معرفت، ۱۳۷۹: ص ۲۸۱ - ۲۷۶؛ ملبوبی، ۱۳۷۶: ص ۱۰۴ - ۱۱۸؛ کرمی فریدنی، ۱۳۸۲: ص ۷۷)

گذشته از اهداف، فوق، اگر بخواهیم علتی اساسی برای این پرداخت‌های تاریخی قرآن بیابیم، به نظر می‌رسد آن علت همانا هم‌نوایی و همراهی تاریخ با قرآن کریم و بسیاری از آموزه‌های دینی است. اگر معرفت تاریخی به شکل صحیح فرا گرفته شود، آدمی را به آن چنان بینشی می‌رساند که دین از سوی دیگر، در بخشی از پیام‌هایش در پی ایجاد آن است. اگر یکی از مهم‌ترین پیام‌های دینی، بقای ذات خداوندی و زوال دیگر موجودات از جمله انسان است: «یا من هو یقی و یفنی کل شیء» یا «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (نحل ۱۶: ۹۶)، تاریخ به‌خوبی این پیام را ارائه می‌کند. به اثبات می‌رساند؛ زیرا تامل در احوال گذشتگان و اخبار پیشینیان به‌خوبی ناتوانی و فناء انسان را آشکار می‌سازد و آن را به زیبایی به نمایش می‌گذارد و بدین‌سان، آدمی را از مرکب غرور و خودبینی فرود می‌آورد و در مقابل ذات باقی خداوند به سجده و اذیت می‌دارد. تاریخ، آدمی را بر لب جوی زمان می‌نشانند که در آن، تصویر زوال همگان جز خالق ازلی نمایان است. به سبب همین پیام و همین زاویه دیدی که تدبر در تاریخ برای ما فراهم می‌آورد که شاعران نیز برای نشر پیام‌هاشان به تاریخ می‌پردازند. شعر زیبای سعدی با مطلع: «بس بگردید و بگردد روزگار» (سعدی، ۱۳۶۲: ص ۷۲۴) و سروده دلنشین پروین اعتصامی که: «ای دل عبث مخور غم دنیا را» (اعتصامی، ۱۳۶۳: ص ۳) نمونه‌هایی هالی از این‌گونه‌اند.

در واقع، قرآن کریم به همین دلیل است که به تاریخ پرداخته است. این کتاب مقدس، گذشته از قصه‌هایی که خود بیان می‌دارد، همگان را به تدبر در دیگر اخبار پیشینیان نیز فرا می‌خواند. قرآن خود به این نکته اساسی که تاریخ به آدمی نوعی نگرش عمیق و چشم بینا عطا می‌کند، اشاره دارد. نکته‌ای که به نظر می‌رسد سبب اصلی پرداخت گسترده خداوند به تاریخ در قرآن و دستور او به تدبر در اخبار پیشینیان است:

فَكَأَيُّ مَن قَرَّبَهُ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبُرُّ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ * أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج (۲۲): ۴۵ و ۴۶)

باید گفت دستور قرآن کریم به تدبر در تاریخ، بر وجود ویژگی‌های مشترکی بین جوامع انسانی مبتنی است؛ زیرا اگر چنین وجه مشترکی نباشد، این تامل فایده‌ای نخواهد داشت. «نظری اجمالی به قرآن کریم می‌رساند که این کتاب آسمانی به یک رشته قوانین تکوینی و تشریحی مشترک بین همه جامعه‌ها قائل است. پندآموزی از آنچه بر جامعه‌های پیشین رفته است، تنها در صورتی ممکن و مفید است که یک واقعه تاریخی، پدیده‌ای منحصر به فرد و متعلق به یک جامعه خاص نباشد، بلکه بتواند در هر جامعه دیگری نیز تکرار شود.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰ش: ص ۱۵۰)

امام علی علیه السلام و معرفت تاریخی

به سبب همین رویکردی که مطالعه تاریخ به انسان می‌دهد، پیشوایان دینی نیز ما را به فراگیری تاریخ و تدبر در آن سفارش کرده‌اند. امام علی علیه السلام بر این نکته تأکید می‌کند تا آنجا که خطاب به فرزندش می‌فرماید:

دلت را به اندرز زنده دار و به پارسایی بمیران (تا آنجا که می‌فرماید) و خبرهای گذشتگان را بدو عرضه دار و آنچه را به آنان که پیش از تو بودند رسید، به یادش آر و در خانه‌ها و بازمانده‌های آنان بگرد و بنگر که چه کردند و از کجا به کجا شدند و کجا بار گشودند و در کجا فرود آمدند. آنان را خواهی دید که از کنار دوستان رخت بستند و در خانه‌های غربت نشستند و چندان دور نخواهد نمود که تو یکی از آنان خواهی بود. پس در نیکو ساختن اقامتگاه خود بکوش و آخرت را به دنیا مفروش. (نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، ۱۳۷۹: نامه ۳۱)

در ادامه همین نامه، امام در مورد خود می‌فرماید:

هرچند من به اندازه همه آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام، در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده و در آنچه از آنان مانده رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام، بلکه با آگاهی که از کارهایشان به دست آورده‌ام، گویی چنان است که با نخستین تا پیشینشان به سر برده‌ام. پس از آنچه دیدم، روشن را از تار و سودمند را از زیان‌بار باز شناختم. (همان)

امام در خطبه‌های خود نیز بارها از تاریخ و گذر روزگار سخن می‌راند و آن را مایه

عبرت و پند می‌داند:

آیا نشانه‌ها که از گذشتگان به جای مانده، شما را از دوستی دنیا باز نمی‌دارد و اگر

خردمندید، مرگ پدرانتان که در گذشته‌اند، جای بینایی و پندگرفتن ندارد و نمی‌بینید
گذشتگان شما باز نمی‌آیند و ماندگان نمی‌پایند. (همان: خطبه ۹۹)

آن حضرت در خطبه‌ای دیگر چنین می‌فرماید:

همانا در روزگاران گذشته، برای شما پند است. کجایند عملاقیان و فرزندان عملاقیان؟
کجایند فرعونیان و فرزندان فرعونیان؟ کجایند مردمی که در شهرهای رس بودند. پیامبران
را کشتند و سنت فرستادگان خدا را میراندند و سیرت جباران را زنده کردند؟ کجایند آنان
که با سپاهیان به راه افتادند و هزاران تن را شکست دادند. سپاه‌ها به راه انداختند، شهرها
ساختند؟ (همان: خطبه ۱۸۲)

تشابه روش‌شناسانه معرفت دینی و معرفت تاریخی

از توجه معرفت تاریخی به دین و معرفت دینی به تاریخ که بگذریم، معرفت دینی و
تاریخی از زوایای دیگری نیز دارای همسانی‌هایی است و عوامل دیگری نیز سبب
نزدیکی آن دو معرفت به یکدیگر شده است. از زوایای مهم تشابه هر دو معرفت فوق،
تکیه بر نقل و روایت پیشینیان است.

بی‌شک معرفت تاریخی با توجه به تحقق رویدادهای تاریخی در گذشته‌های دور یا
نزدیک و پیدایش فاصله زمانی میان پژوهشگر تاریخی و رخدادها، دسترسی بی‌واسطه به
رویدادها و مشاهده مستقیم آنها در اکنون، هرگز مقدور نیست و پژوهشگر تاریخی بایستی
با تکیه بر اسناد و مدارک و آثار باقی‌مانده، به بررسی آنها بپردازد.

چنین امری در معرفت دینی و یا دست‌کم بخشی از آن نیز وجود دارد؛ بدین معنا که با
گذشت زمان، میان عصر ظهور ادیان و نزول وحی‌های الهی، همچون ظهور آیین اسلام و
نزول وحی بر رسول خدا ﷺ و تحقق سنت آن حضرت و دیگر معصومین علیهم‌السلام و عصر
ما، به عنوان جویندگان وحی و سنت فاصله زمانی وجود دارد. از این‌رو، بایستی در بخشی
از معارف دینی چون سنت، بر روایت پیشینیان و نقل آنان تکیه کرد. در مورد قرآن کریم
نیز هرچند خوش‌بختانه اختلافی در متن آن وجود ندارد، فهم و تفسیر آیات آن نیز در
پیوند با شناخت گذشته و عصر نزول و یافتن قرینه‌هایی چون اسباب و شان نزول و معانی
واژه‌ها و ترتیب نزول و مانند آنهاست.

بر این اساس، معرفت دینی همانند معرفت تاریخی در مسائل چندی بر نقل متکی است

و از این روی، با معرفت تاریخی تشابه روشی دارد. «ان ابرز علمین اسلامیین یعتمدان علی الروایه بشکل اساسی هما علم التاریخ و السیره و علم الحدیث». (البدری، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۱) بدین شکل، می‌توان گفت عوامل تأثیرگذار بر نقل؛ همچون صدق و کذب راویان، سطح حافظه، فضاها‌ی سیاسی فرهنگی تأثیرگذار بر نقل و ... می‌توانند بر هر دو معرفت اثرگذارند. اهتمام به این امور، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که با توجه به امکان نادرستی برخی از گزاره‌های نقلی و در معرض تحریف قرار گرفتن آنها، از جمله ضرورت‌های اولیه معرفت دینی و تاریخی، اعتماد نکردن بر هر نقل و شناسایی نقل درست از نادرست است. البته فاصله زمانی، دشواری‌های دیگری همچون تغییر معانی الفاظ نقل‌های اولیه، زدوده شدن برخی شواهد و قراین متصل به نقل و ... را نیز پدید آورده است که روی هم رفته، تحقق معرفت درست و بی‌اشکال را در هر دو حوزه با دشواری‌هایی روبه‌رو ساخته و آن را به اجتهادی استوار نیازمند ساخته است. به قول استفورد، علت اساسی بسیاری از دشواری‌ها، زمان است. (استفورد، ۱۳۸۴ش: ص ۱۹۰) از این رو، عالمان هر دو حوزه معرفتی باید در شناخت سره از ناسره بکوشند و با تمام توان به نقد و بررسی روایت‌ها بپردازند. هرگونه اظهارنظر شتاب‌زده یا بی‌توجهی به مشکلات نقل، می‌تواند آسیب‌های مختلفی را در هر دو حوزه پدید آورد و مانعی بر سر راه دسترسی به واقعیت شود.

آسیب‌های مشترک معرفت دینی و تاریخی

با توجه به آنچه در زمینه اشتراک روشی دو حوزه معرفت دینی و تاریخی و روش انتقال آنها گذشت، می‌توان برای آنان، آسیب‌های معرفت‌شناسانه مشترکی را نیز در نظر گرفت. آسیب‌هایی که با گذشت زمان و در اثر دخالت حاکمیت‌ها، گفتمان‌ها و جریان‌های اجتماعی، می‌توانند بر بخشی از میراث دو حوزه معرفتی عارض شوند.

آسیب سطحی‌نگری، ظاهربینی و عوام‌پسندی، از جمله این آسیب‌های مشترک دو حوزه معرفت دینی و تاریخی است. دین و تاریخ، هر دو دارای جنبه‌های متفاوتی، مانند اصول بنیادی و صورت‌ها و فروع غیربنیادی هستند. در معرفت دینی، نوع نگاه به خداوند، انسان، جامعه، هدف آفرینش، فلسفه دین و ... می‌تواند سطحی یا عمیق باشد. معرفت تاریخی نیز می‌تواند به صورت رویدادها و شکل ظاهری آنها یا عمق رخدادها و درون آنها معطوف شود.

همچنین هر دو معرفت دینی و تاریخی می‌توانند در شرایطی از فضاهاى سیاسى اجتماعى برخاسته از قدرت، تأثیر پذیرند و در جهت سیاسى شدن گام بردارند؛ بدین معنا که چنان تصویری از دین و تاریخ ارائه دهند که مطلوب کامل حاکمیت و معطوف به نیازها و خواسته‌های آن باشد. این اتفاق، البته یا از سر فشار قدرت و یا از سر چشم دوزی به الطاف حکومت صورت می‌گیرد.

جزمی‌نگری نیز آفت دیگری است که دو حوزه معرفتی فوق را تحدید می‌کند؛ بدین معنا که در جامعه، تلقی خاصی از مذهب و تاریخ ارائه شود و چنان رسمیت یابد که امکان ارائه هرگونه تصویر دیگری را از میان بردارد؛ تفسیری جزمی که هرگونه رقیبی را طرد کند و خویشتن را حقیقت مطلق انگارد و راه هرگونه نوآوری و تجدیدنظری را ببندد.. افزون بر آنچه گذشت گفتمان‌های غالب علمی و فرهنگی هر عصری می‌تواند معرفت دینی و تاریخی را متاثر سازد. در روزگار ما، نگاه‌های فلسفی، جامعه‌شناسانه و انسان‌شناسانه جریان‌ها و مکتب‌های فکری‌ای؛ همچون مدرنیسم، پست مدرنیسم، مارکسیسم، پوزیتیویسم، سکولاریسم و نحله‌های دیگر و در گذشته، جریان‌هایی همچون عقل‌گرایی افراطی، تصوف، میراث رومی، ایرانی و ... بی‌تردید بر معرفت‌های یاد شده تأثیر داشته‌اند. البته آنچه گفته شد به معنای تحقق آنها در گذشته نیست، بلکه آسیب‌هایی احتمالی است که بایستی همواره بدان توجه شود.

نیازهای معرفت تاریخی به دین و معرفت دینی

پس از بیان بسیاری از وجوه اشتراک معرفت دینی و تاریخی، می‌کوشیم با ارائه نیازهای آنها به یکدیگر، بر ضرورت هماهنگی بیشتر میان آنها تأکید ورزیم. نخست به بیان قلمروهای نیاز معرفت تاریخی به دین و معرفت دینی می‌پردازیم.

الف) معرفت تاریخی دانشی است که ذکر گذشته آدمی را برعهده دارد. دانش تاریخ می‌کوشد فراز و فرود این قصه را به‌خوبی توصیف و تحلیل کند. تاریخ، داستان تعامل انسان با محیط جغرافیایی، اجتماعی، سیاسی و غیره است. تاریخ، دانش مطالعه جغرافیا، محیط، آب و هوا و طبیعت نیست. بی‌وجود انسان، تاریخی تحقق نمی‌یابد. از این‌رو، می‌توان گفت بازیگر اصلی تاریخ و تحولات آن، خود آدمی است. اگر چنین هست که هست، پس به‌نظر می‌رسد گام نخست در مطالعات تاریخی و فهم گذشته زندگی بشری،

بایستی بر فهم خود انسان و ویژگی‌ها و اهداف و نیازهای او استوار باشد. به عبارتی دیگر، متغیر مستقل پدیدآورنده تاریخ، همانا انسان است و فهم و شناخت اولیه او، شرط فهم تاریخ او نیز هست. معرفت تاریخی در این حوزه انسان‌شناسی، به شدت نیازمند دین و معرفت دینی است؛ زیرا شناخت انسان و ویژگی‌های روحی و جسمی او، جز از طریق خالق او میسر نیست. انسان نمی‌تواند خود را به‌خوبی بشناسد و اگر نظریه‌هایی در این زمینه مطرح می‌کند، بی‌تردید، ناقص است. در اینجا است که معرفت تاریخی بایستی در محضر دین و معرفت دینی شاگردی کند. نخست بایستی ویژگی‌های کامل بازیگر قصه، یعنی خود را دریابد و آن‌گاه به بررسی تعامل انسان و محیط بپردازد. بر این اساس، می‌توان گفت هر معرفت تاریخی، بر نوعی انسان‌شناسی مبتنی است و فهم تاریخ سخت در گرو انسان‌شناسی است. جای بسی تعجب است که در رشته آموزشی تاریخ و حتی دیگر علوم انسانی، همچون جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و ... درسی با عنوان انسان‌شناسی وجود ندارد. این یک کاستی بزرگ در علوم انسانی است؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، فهم این علوم انسانی در مرتبه اول بر فهم و شناخت انسان استوار است؛ شناختی که بایستی به درستی تحقق یابد.

اگر فرشتگان در بدو خلقت در شناخت انسان دچار خطا شدند و او را موجودی شرور دانستند، ولی خداوند آنها را در فهم مخلوق خود در خطا دانست (بقره (۲): ۳۳ - ۳۰)، بی‌تردید انسان خود در شناخت خویش ناتوان‌تر است و نیاز به انسان‌شناسی برتری دارد. از این‌رو، معرفت تاریخی بدون توجه به این انسان‌شناسی دینی، راه به جایی نمی‌برد. شاید به سبب همین نیاز اساسی است که خداوند در جای جای قرآن کریم، به نوعی انسان‌شناسی نیز می‌پردازد؛ به گونه‌ای که یکی از اهداف ذکر قصه‌های قرآنی را می‌توان معرفی ویژگی‌های انسان ذکر کرد. (ر.ک: فجر (۸۹): ۱۵ - ۲۰)

ب) اگر تاریخ عهده‌دار بیان قصه آدمی است، این قصه نمی‌تواند بدون آغاز و انجام باشد. حال، این پرسش را مطرح می‌کنیم که به‌راستی معرفت تاریخی چگونه می‌تواند نقطه آغاز و انجام قصه آدمی را به‌دست آورد؛ دانشی که از درک رخداد‌های چندین قرن گذشته ناتوان است و هر چه به گذشته‌های دورتر می‌رود، ناتوانی‌اش بیشتر آشکار می‌شود، چگونه می‌تواند قصه خود را از آغاز از سر گیرد. به سبب این ناتوانی، متأسفانه در کتاب‌های تاریخی قصه آدمی با انسان غارنشین آغاز می‌شود و در حقیقت، آغاز قصه حذف می‌شود. ج) معرفت تاریخی از پرداخت به پایان قصه آدمی نیز ناتوان است. مورخان که حتی

سخن گفتن از زمان معاصر را نیز ناممکن می‌دانند، چگونه می‌توانند سرانجام قصه را توصیف کنند. اگر گفته شود مورخ کاری با آغاز و انجام تاریخ ندارد، می‌گوییم او به ناچار باید در این مورد اظهار نظر کند؛ زیرا فهم میانه قصه او نیز کاملاً پیرو درک آغاز و انجام آن است. در اینجا، معرفت تاریخی برای نگارش شروع قصه آدمی که همانا ماجرای آفرینش و فلسفه آن است و نیز پایان این داستان، سخت به دین و معرفت دینی نیازمند است.

(د) معرفت تاریخی در بررسی ماجرای حیات آدمی و تعامل او با محیط، در پی شناخت عوامل مختلف تاثیرگذار بر جریان تاریخ است. به قول زرین کوب، کار اصلی مورخ آن است که در هر رخدادی، تار و پود روابط علت و معلولی را بجوید و باز نماید. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ص ۱۲۱)

برای این منظور، بایستی نخست عوامل اساسی تاثیرگذار بر جریان‌های تاریخی را بررسی کرد و پرسش‌هایی از این دست را پاسخ داد که آیا تاریخ مسیر خاصی دارد؟ چه عوامل کلانی بر حرکت کل تاریخ مؤثرند؟ چه سنت‌ها و اصولی بر حرکت کلان تاریخ حاکم است؟ عوامل محرک تاریخ کدام‌اند؟ تاریخ به کدامین سمت سیر می‌کند؟ این‌گونه پرسش‌ها در حوزه فلسفه نظری تاریخ مطرح می‌شوند. بی‌گمان پاسخ به این پرسش‌های کلان، از حوزه کار مورخان خارج است. درست است که فیلسوفان کوشیده‌اند به برخی از این پرسش‌ها پاسخی را بدهند، اما چون آنان نیز خود همچون قطره‌هایی هستند که در این رودخانه عظیم جهانی به پیش می‌روند، هیچ‌گاه نمی‌توانند مسیر رودخانه و چگونگی سیر آن را شناسایی کنند و پاسخ‌های آنها، گمان‌هایی بیش نیست. به نظر می‌رسد این‌گونه پرسش‌های اساسی فلسفه تاریخ را تنها دین و معرفت دینی می‌تواند پاسخ گوید و بر این اساس، معرفت تاریخی در این حوزه نیز نیازمند معرفت دینی است.

(ه) تاریخ با رفتارهای مختلف انسان‌ها سر و کار دارد و مورخان به هنگام توصیف و شرح رخدادهای تاریخی و بیان چگونگی رفتارهای آدمیان، ناخواسته برخی را می‌ستایند و برخی را سرزنش می‌کنند؛ زیرا هرگونه توصیف تاریخی آمیخته با نوعی ارزش‌گذاری است. حال، به‌راستی اگر بخواهیم درباره رفتارهای پیشینیان داوری کنیم، کدام رفتار را بستايم و از کدام نکوهش کنیم؟ آیا صرف دستیابی به پیروزی‌ها، قدرت‌ها، مقاصد و آرزوها در گذشته، سزاوار ستایش و هر شکستی سزاوار سرزنش است؟ ملاک و ضوابط

واقعی ستایش‌ها و سرزنش‌ها کدام‌اند و ارزش‌های راستین چیست‌اند. در اینجا نیز به نظر می‌رسد معرفت دینی می‌تواند یاری‌رسان مورخان باشد؛ چه زیبا قرآن کریم با رد ارزش‌های نادرست نژادی، قبیله‌ای و ... ، ملاک‌های زیبایی چون تقوا و درست‌کرداری (عمل صالح) را مبنای قضاوت قرار می‌دهد. (حجرات (۴۹): ۱۳)

(و) با توجه به مداخله گسترده علل و عوامل مادی و طبیعی در تحقق رخدادها، گاه برای تحلیل‌گران تاریخی نیز این تصور نادرست پدید می‌آید که گویا جز همین عوامل فیزیکی، عامل دیگری در تاریخ نقش ندارد. این امر می‌تواند به نوعی تاریخ‌نگری مادی بینجامد. در دوران معاصر، نظریه‌های پوزیتیویستی در ایجاد و تقویت چنین دیدگاه‌هایی تأثیر فراوان داشته‌اند. مراجعه به متون دینی و توجه به نوع تحلیل تاریخی آنها، می‌تواند مورخان را از افتادن در ورطه چنین نگرش‌های نادرستی یاری رساند. برای نمونه، قرآن کریم در تحلیل حوادث، افزون بر عوامل مادی، به عوامل غیبی نیز توجه دارد. قرآن به هنگام سخن گفتن از جنگ بدر، از یاری رساندن هزار فرشته به مسلمانان خبر داده است. (انفال (۸): ۹)

در همان سوره، خداوند از دست پنهان خود به عنوان عامل اصلی پیشبرد امور آن جنگ یاد کرده است:

«فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ» (همان: ۱۷)

(ز) اطلاعات تاریخی ما از گذشتگان و همه اقوام و جوامع کامل نیست. مراجعه به متون دینی همچون قرآن کریم می‌تواند پاره‌ای اطلاعات را در این زمینه‌ها در اختیار ما قرار دهد. برای نمونه، می‌توان گفت بسیاری از آگاهی‌های ما درباره «اعراب بائده» همانند قوم‌های عاد و ثمود و ... از طریق قرآن حاصل شده است. افزون بر این، مراجعه به قرآن کریم چونان متن دینی بدون تحریف، می‌تواند ما را از افتادن به دام تحریف‌های گوناگونی که در طول زمان درباره برخی حوادث و داستان‌های گذشتگان همچون داستان‌های انبیا و ... صورت گرفته است، مصون دارد؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت یکی از اهداف خداوند از پرداخت به داستان‌های انبیا در قرآن کریم، همانا اصلاح داستان‌های تحریف شده آنان در کتاب‌های دیگر بوده است.

(ح) با توجه به همسانی‌های روش معرفت تاریخی با روش معرفت دینی و اینکه هر دو از طریق نقل، به ما منتقل شده‌اند، دانش تاریخ می‌تواند از بسیاری از اصول، قواعد،

نکته‌سنجی‌ها و دقت‌های عالمان دینی که در حوزه مطالعات خویش به‌کار گرفته‌اند، بهره‌برند. برای نمونه، در علم حدیث مباحث بسیار ارزنده‌ای در مورد روایت و انواع آن همچون صحیح و حسن و مرسل و ... و همچنین رجال و درایه وجود دارد که در بسیاری از مباحث تاریخی قابل بهره‌برداری است. افزون بر این، بسیاری از مباحث دانش اصول فقه نیز قابل استفاده در معرفت تاریخی است. در کنار اینها، دقت‌های ادبی، صرفی و نحوی عالمان دینی نیز برای محققان تاریخ سودمند است.

ط) مطالعات تاریخی براساس اهداف و غایت‌هایی صورت می‌گیرند. این مطالعات می‌تواند تنها به قصد اطلاع‌یابی از احوال پیشینیان و افزایش دانش ما از گذشته صورت پذیرد؛ همان‌گونه که می‌تواند با هدف بهره‌مندی از تجربه‌های گذشتگان و یا به قصد سرگرم شدن و پُر کردن اوقات فراغت خود و دیگران انجام شود. هدف‌های دیگری نیز می‌تواند در مطالعات تاریخی مورد توجه باشد. معرفت دینی و به ویژه قرآن کریم، از این جهت یعنی تعیین غایت و هدف در پژوهش‌های تاریخی، می‌تواند معرفت تاریخی را یاری رساند. افزون بر این، بدون تردید در گذشته رخدادهای فراوانی روی داده است که همگی ارزش بررسی یکسانی ندارند. از طرفی، مورخان نیز فرصت و امکان کافی برای پرداختن به همه آنها را ندارد، بلکه آنها ناچارند برخی را از میان بسیاری رخدادهای گذشته برگزینند و بر بقیه ترجیح دهند. پرسش این است که برابر کدام ضابطه، بایستی به‌گزینش موضوعات تاریخی اقدام کرد. معرفت دینی می‌تواند با ارائه ملاک‌هایی اساسی، معرفت تاریخی را در گزینش موضوعات با ارزش یاری رساند و بدین وسیله از پرداختن به موضوعات کم ارزش و یا بی ارزش باز دارد.

نیازهای معرفت دینی به تاریخ و معرفت تاریخی

با توجه به همسانی‌های دو حوزه معرفت دینی و تاریخی، در مقابل، عالمان دینی نیز باید با مراجعه به تاریخ و آثار مورخان از موارد سودمند در این حوزه بهره‌برند. برخی از این عوامل که در گذشته‌ها نیز توجه عالمان دینی را به معرفت تاریخی جلب کرده، چنین است. الف) رویکرد گسترده آموزه‌های دینی به تاریخ، همچون قرآن کریم بایستی همچون الگویی برای پیروان آنها باشد. بی‌تردید خداوند حکیم اهداف متعددی از این پرداخت گسترده دارد که همگی باید مورد توجه عالمان دینی قرار گیرد.

ب) در آیین مقدس اسلام، قرآن کریم مهم‌ترین منبع دینی است که اساس معرفت دینی مسلمانان از آن برخاسته است. آیات این کتاب مقدس در ظرف زمانی و مکانی خاصی نازل شده‌اند. بی‌تردید شناخت شرایط نزول آیات قرآن از عوامل مهم تفسیر آنهاست. «مقصود از فضای نزول، اموری مانند سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ زمان نزول، زمان نزول و مکان نزول است. امور یاد شده به دلیل آنکه آیات در آن اوضاع و احوال و در فضای آنها نازل شده [است]، در دلالت آیات موثرند و از قرائن پیوسته آیات شریفه به شمار می‌آیند و توجه به آنها هنگام تفسیر ضرورت دارد». (رجبی، ۱۳۸۳: ص ۱۱۸) بر همین اساس، کتاب‌های متعددی با موضوع اسباب نزول تاکنون نگارش یافته است. برخی از این نویسندگان، معتقدند شناخت تفسیر آیات بدون آگاهی از راز نزول آن ممکن نیست. (همان: ص ۱۱۹)

با توجه به اهمیت فهم فضای نزول در فهم آیات و تفسیر آنها، امام علی علیه السلام فرموده است:

مَا نَزَلَتْ مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ عَلِمْتُ أَيْنَ نَزَلَتْ وَ فِيمَنْ نَزَلَتْ وَ فِي أَيِّ شَيْءٍ نَزَلَتْ وَ فِي سَهْلٍ نَزَلَتْ أَمْ فِي جَبَلٍ نَزَلَتْ. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۳۵، ص ۳۹۵)

گفتنی است تأکید ما بر ضرورت شناخت عناصر زمانی و مکانی تأثیرگذار بر فهم قرآن، هرگز به معنای محدود دانستن احکام الهی به زمان یا مکانی خاص و عمومی نبودن آنها نیست. به سبب همین توجه به تاریخ و عناصر زمانی و مکانی در تفسیر متون دینی به‌ویژه قرآن کریم است که از دیرباز مفسران قرآن به بحث تقسیم سوره‌ها به مکی و مدنی توجه ویژه‌ای داشته‌اند. آیت‌الله معرفت فایده‌های بسیاری همچون شناخت تاریخ و به‌ویژه تسلسل آیات و سوره‌ها، تدریجی بودن نزول آنها، فهم محتوای آیه در استدلال‌های فقهی و استنباط احکام شرعی، آیات مورد استفاده در استدلال‌های کلامی و شناخت ناسخ و منسوخ را حاصل توجه به مکی و مدنی بودن سوره‌ها دانسته است. (معرفت، ۱۳۸۵: ص ۴۹-۴۶)

افزون بر آنچه گذشت برخی پژوهشگران کوشیده‌اند تا تقسیم‌بندی سوره‌ها به مکی و مدنی را که بر توجه به تاریخ مبتنی است، اشاعه دهند و نه تنها، ترتیب تاریخی سوره‌های مکی و مدنی را نیز معین کنند، بلکه زمان دقیق نزول آیات یک سوره را نیز مشخص کنند. از این اقدام که با رویکرد تاریخی به قرآن صورت گرفته است، با عنوان «تاریخ‌گذاری قرآن» یاد کرده‌اند. (ر.ک: نکونام، ۱۳۸۰: بازرگان، ۱۳۷۸) این نویسندگان بر این باورند که این نگرش، روش جدیدی از تفسیر قرآن را پیش‌روی همگان می‌نهد که می‌توان از آن با

عنوان روش تفسیر تاریخی قرآن نام برد؛ روشی که چونان بهترین روش تفسیر قرآن، فایده‌های بسیاری بر آن آورده‌اند. (نکونام، همان: ص ۱۲ و ۱۳)

ج) معرفت دینی در حوزه شناخت و تفسیر سنت نیز که دومین منبع معرفت دینی است، به تاریخ و معرفت تاریخی نیازمند است. برخورداری از شناخت تاریخی، به نسبت عصر رسول خدا ﷺ و روزگار پس از ایشان، در شناخت سنت درست از نادرست سهم اساسی دارد. حتی می‌توان گفت معرفت دینی برای شناخت سنت در مقایسه با قرآن، نیاز مضاعفی به تاریخ دارد؛ زیرا امروزه میان مسلمانان در متن قرآن کریم اختلافی وجود ندارد، بلکه اگر اختلافی هست، در فهم آن می‌باشد؛ در حالی که در مورد سنت، نه تنها فهم و تفسیر آن متکی بر شناخت فضای صدور است، بلکه شناخت اصل سنت صحیح از غیر آن نیز، سخت محتاج معرفت تاریخی است. فهم تاریخی به‌عنوان ضابطه‌ای قوی هم برای شناخت رجال و راویان حدیث و هم برای درایة الحدیث اهمیت دارد. بر همین اساس، بهره‌گیری از اطلاعات تاریخی و عرض حدیث بر تاریخ، از اصول نقد احادیث است. (ر.ک: بیضانی، ۱۳۸۵: ص ۳۲ و ۱۱۷ - ۱۲۷)

د) توجه به عنصر تاریخ، نه تنها در تفسیر قرآن و فهم احادیث نقش اساسی دارد، بلکه در اجتهاد احکام دینی نیز بی‌تأثیر نیست. امام خمینی رحمته‌الله از جمله کسانی بودند که برای زمان و مکان در اجتهاد نقش اساسی قائل بودند و بی‌گمان، شناخت زمان و مکان همان شناخت تاریخی است. (ر.ک: امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۸۹) البته این قضیه به ظاهر با تبدل موضوعها و پیرو آن، تغییر احکام در گذر زمان ارتباط دارد.

ه) معرفت دینی، مباحثی ارزنده را در حوزه روش‌شناسی فراهم آورده است که در موارد زیادی معرفت تاریخی محتاج آنهاست، با این وجود مورخان و پژوهشگران عرصه تاریخ نیز برای فهم درست تحولات گذشته و در امان ماندن از خطا و کذب و تحریف، ضوابطی را در روش تحقیق خود به کار گرفته‌اند که برخی از آنها را می‌توان در مطالعات دینی نیز به کار بست.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که چون بین شناخت جامع هر مقوله‌ای در زمان ما و شناخت گذشته آن، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد، به‌گونه‌ای که بدون توجه به پیشینه تاریخی امری، فهم امروزی ما از آن ناقص خواهد بود، میان شناخت هر دینی و شناخت تاریخ آن نیز ارتباط زیادی است. بر این اساس، فهم آیین اسلام نیز به صورت جامع، به شناخت تاریخ اسلام و درک درست تحولات عصر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و نیز دوره پس از آن

حضرت متکی است؛ همان‌گونه که شناخت دیگر اندیشه‌ها، سرزمین‌ها، گروه‌ها و حتی اشخاص در زمان حاضر، با شناخت گذشته آنها در ارتباط است.

اکنون که سخن از وجوه نیاز معرفت دینی به معرفت تاریخی به پایان رسید، به جاست به دو نکته دیگر نیز که با این نوشتار بی‌ارتباط نیست اشاره شود. نکته اول اینکه معرفت دینی به هنگام ارائه شدن در جامعه و در مقام تبلیغ، همان‌گونه که نیازمند زبان و ادبیات است، به تاریخ نیز نیاز دارد. بهره‌گیری از قالب تاریخی و زبان حکایت، شیوه‌ای بسیار مناسب برای انتقال پیام‌های دینی به مخاطبان است. بر این اساس، تاریخ می‌تواند همانند ابزاری مناسب در اختیار مبلغان دینی قرار گیرد؛ همان‌گونه که قرآن کریم نیز، بسیاری از پیام‌های خود را با بهره‌گیری از قصص تاریخی انتقال داده است.

نکته دیگر اینکه تاریخ همانند آینه‌ای، انعکاس‌دهنده عملکرد جریان‌های مختلف در جامعه است. با مطالعات تاریخی، گروه‌ها، جریان‌ها، صاحبان اندیشه‌ها و دیگران می‌توانند نوع کنش خویش و واکنش جامعه در قبال آن را شناسایی کنند. از این‌رو، متصدیان امور دینی باید به‌منظور آسیب‌شناسی و بهبودبخشیدن به شکل تبلیغ دین در جامعه و حتی اصلاح رفتار پیروانشان، گذشته‌ها را بررسی کنند. برای این‌گونه بهره‌برداری، شناخت دوره‌هایی از تاریخ که دین در آن حضور اجتماعی رسمی و گسترده‌تری داشته، مناسب‌تر است. برای نمونه، در تاریخ ایران باستان، مطالعه عصر ساسانیان که در آن آیین زرتشتی به صورت رسمی در جامعه رواج داشت و نیز در تاریخ ایران اسلامی، بررسی روزگار صفویه که مذهب تشیع در آن رسمیت داشت، اهمیت بیشتری دارد؛ همان‌گونه که در تاریخ اروپا نیز مطالعه قرون وسطی و نیز عصر اصلاح‌گری مذهبی، اهمیت بیشتری دارد.

علامه امینی که خود به عنوان یک عالم برجسته دینی، عمر گهربار خویش را در پژوهشی دینی - تاریخی صرف کرد و حاصل آن اثری گرانسنگ *العقدیر* شد، در مقدمه آن اثر برجسته در مورد ضرورت پرداخت به تاریخ می‌نویسد:

اهل بحث و تحقیق در هر رشته از علوم و فنون که وارد شوند، ارتباط آن را با تاریخ درک می‌کنند و می‌پذیرند که بدون غور در تاریخ به مقصود خود نخواهند رسید. پس، تاریخ گم‌شده هر دانشمند؛ مطلوب هر هنرمند؛ سرمایه اهل تحقیق و مورد علاقه هر دین‌داری است. نیز تاریخ، مقصد هر سیاست‌مدار؛ هدف هر ادیب و به‌طور کلی، تاریخ مورد احتیاج همه بشر است. (امینی، ۱۳۷۹هـ.ق: ص ۳ و ۴)

نتیجه‌گیری

معرفت‌دینی و معرفت‌تاریخی، از قلمروهای کهن معرفت انسانی‌اند که به‌رغم ناسازگاری‌هایی در موضوع و برخی ویژگی‌های دیگر، همسانی‌های فراوانی نیز دارند. نظر به نقش گسترده‌ی دین در تحولات تاریخی، مورخان از دیرباز به این کارکرد دین در جامعه توجه داشته‌اند و نگارش‌های فراوانی را به بررسی این مقوله اختصاص داده‌اند. نیز در دین و معرفت دینی، به تاریخ اهتمام فراوانی نشان داده شده است. برای نمونه، قرآن کریم دربردارنده‌ی آیات تاریخی بسیاری است و کمتر سوره‌ای را در این کتاب مقدس می‌توان یافت که از آیات تاریخی خالی باشد. همچنین، قرآن بارها همگان را به تأمل و تدبر در اخبار پیشینیان فراخوانده است.

آنچه در پیوند معرفت‌دینی و تاریخی اهمیت کامل دارد، همسانی روش‌شناسانه‌ی آنها با یکدیگر است. آن چنان همسانی که زمینه‌ی توجه بیشتر محققان هر دو حوزه معرفتی را به همدیگر بیش از پیش فراهم می‌آورد. پیرو همین وجوه مشترک روشی، دو حوزه فوق آسیب‌های مشترکی نیز دارند؛ همچون: احتمال ابتلای به ظاهرینی و عوام‌پسندی، سیاسی شدن و جزمی‌گرایی و... .

معرفت تاریخی در موارد فراوانی همچون نقل آغاز و انجام قصه‌ی حیات بشری، انسان‌شناسی، پاسخ به پرسش‌های اساسی فلسفه‌ی تاریخ و ارزش‌گذاری و... به دین و معرفت دینی نیازمند است.

معرفت دینی نیز در اموری مختلف به معرفت تاریخی نیاز دارد. برای نمونه، معرفت اسلامی در شناخت فضای نزول آیات قرآن کریم، تشخیص آیات مکی و مدنی، شناخت شرایط صدور سنت و روایت‌های صحیح و راویان، اجتهاد احکام دینی و... به تاریخ محتاج است. به‌طور کلی، شناخت کامل هر دین و تحقق جامع معرفت دینی آن، تا حدود زیادی به معرفت تاریخی آن دین مرتبط است؛ همان‌گونه که شناخت جامع امور دیگر نیز در روزگار ما با شناخت تاریخی آنها پیوند دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه: دکتر سیدجعفر شهیدی، ۱۳۷۹ش، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، نوزدهم.
۳. ابن حماد الجوهري، ابونصر اسماعيل، ۱۴۲۶هـ.ق، الصحاح، بيروت، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الرابعة.
۴. استنفورد، مايکل، ۱۳۸۴ش، درآمدی بر تاریخ پژوهی، ترجمه: دکتر مسعود صادقی، تهران، دانشگاه امام صادق و سمت.
۵. اعتصامی، پروین، ۱۳۶۳ش، دیوان، تهران، چاپخانه فردین، چاپ هشتم.
۶. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۲۱، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۶هـ.ق، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ج ۱، قم، مرکز الغدير للدراسات الاسلاميه.
۸. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۸ش، پایه پای وحی (تفسیر تدبیری قرآن بر حسب نزول)، ج ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، سوم.
۹. البدری، السید سامی، ۱۴۲۷هـ.ق، المدخل الی دراسه مصادر السیره النبویه و التاريخ الاسلامی، بغداد، دارالفقه للطباعة والنشر، الطبعة الثانية.
۱۰. البیضانی، قاسم، ۱۴۲۷هـ.ق، مبانى نقد متن الحديث، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلاميه.
۱۱. توین بی، آرنولد، ۱۳۷۵ش، مورخ و تاریخ، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، خوارزمی.
۱۲. دهخدا، ۱۳۷۷ش، لغت نامه، تهران، موسسه دهخدا، دوم.
۱۳. رجبی، محمود، ۱۳۸۳ش، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگده حوزه و دانشگاه.
۱۴. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱ش، تاریخ در ترازو، تهران، امیر کبیر، هفتم.
۱۵. سعدی، ۱۳۶۲ش، کلیات، تهران، امیرکبیر، سوم.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۳ق، تفسیر المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات الطبعة الثالثة.
۱۷. کار، ای. اچ، ۱۳۷۸ش، تاریخ چیست، ترجمه: حسن کامشاد، تهران، خوارزمی، پنجم.
۱۸. کرمی فریدنی، علی، ۱۳۸۲ش، آموزه‌هایی از پیام‌های تاریخی قرآن، قم، دلیل ما.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲ش، بحار الانوار، ج ۳۵، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.

۲۰. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۰ش، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، پنجم.
۲۱. معرفت، محمدهادی، ۱۳۷۹ش، علوم قرآنی، تهران، موسسه التمهید و سمت.
۲۲. _____، ۱۳۸۵ش، تاریخ قرآن، تهران، سمت، هشتم.
۲۳. ملبوبی، محمدتقی، ۱۳۷۶ش، تحلیلی نواز قصص قرآن، تهران، امیرکبیر.
۲۴. نکونام، جعفر، ۱۳۸۰ش، درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، نشر هستی نما.

